

پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه
شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۸: ۴۸-۲۹
تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۱۱/۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۵/۱۱/۳۰

فرهنگ گذار و الزامات آن برای روابط بین نسلی

محمد سعید ذکایی*

چکیده

تعامل نیروهای ساختاری و ارزشی در جامعه جدید ایران، شرایطی تازه برای تجربه گذار به بزرگسالی و ارتباط نسل‌ها ایجاد کرده است. عاملیت ارتقا یافته و فردی شدن، از جمله زمینه‌های اصلی هستند که برآیند آن، غیراستاندارد شدن و غیرخطی شدن گذار بوده است.

مقاله حاضر بر اساس مطالعات تجربی نویسنده بر فرهنگ و خرده فرهنگ‌های جوانان ایرانی و نیز اتکا به داده‌های به‌دست آمده از پیمایش‌های اخیر ملی، الزامات تحول در تجربه گذار را بر روابط قدرت جوانان با خانواده‌های خویش، میل افزایش یافته آنها به کسب استقلال، دموکراتیزه شدن مناسبات خانوادگی و اجتماعی شدن دو طرفه، بررسی می‌کند. استدلال اصلی این مقاله آن است که تجربه تعاملات نسلی جوانان در خانواده و نیز اجتماع بزرگ‌تر، بیش‌تر از آنکه بیانگر گسست و به اصطلاح انقطاع نسلی باشد، بیانگر تداوم و پیوستگی است که نیروهای جهت دهنده آن اگرچه به طور فزاینده از شرایط تحول یافته فرهنگی و ارزشی جامعه تأثیر می‌پذیرد، همچنان وابسته به نیروهای ساختی چون طبقه، جنسیت و مکان زندگی می‌باشد.

واژگان کلیدی: گذار، روابط بین نسلی، استقلال طلبی، بازآفرینی فرهنگی و اجتماعی.

مقدمه

گذار هم حرکتی است از جوانی به بزرگسالی و هم فرآیندی است برای بازآفرینی فرهنگی و در این بازآفرینی است که روابط نسلی مطرح می‌گردد؛ از این رو گذار هم زمانی است فردی و هم زمانی تاریخی-اجتماعی.

گذار سنتی در فرآیندی خطی، بازآفرینی نقش‌ها و فرهنگ بزرگسالان را از جانب جوانان نوید می‌دهد. در این گذار، مسیر حرکت به بزرگسالی، مسیری کما بیش یکنواخت و قابل انتظار به شمار آمده، میدانی محدود برای انحراف و فاصله‌گیری از این میدان و محدوده‌های آن برای جوانان وجود دارد. این تجربه که پارادایم نسلی و نظریه‌پردازانی کلاسیک چون «پارسنز»، «ایزنشتات» و «آرتگا» آن را مفهوم‌سازی کرده‌اند، جوانی را مرحله‌ای از زندگی تلقی می‌کند که بالقوه می‌تواند به بروز تضادها، عدم تداوم‌های نسلی و در نتیجه چالش ارزش‌های بزرگسالان منتهی گردد.

رویکردهای جدید با تلقی جوانی به عنوان سازه‌ای اجتماعی و فرهنگی، غیر خطی بودن، غیر استاندارد بودن، قابل بازگشت بودن و حرکت‌های مکرر در مسیر زندگی را از ویژگی‌های گذار جدید می‌دانند. علاقه‌مندی به آزمایش و تجربه‌اندوزی، ماجراجویی، افراط و مبالغه در نگرش‌ها و رفتارها، نگرش نسبی‌گرایانه و مهم‌تر از همه، علاقه به حفظ استقلال عمل فردی و آزادی وجودی که امکان مانور را برای جوانان فراهم می‌سازد از جلوه‌های فرهنگ جدیدگذار است که گاه روابط نسلها را در تنش قرار می‌دهد. علاقه جوانان به حرکت و پویایی دائم آنچنان که برای مثال از رفتار مصرفی و گرایش آنان به مد متجلی می‌گردد، خود شیفتگی ارتباطی و فراغت مجازی از جمله عرصه‌ها و زمینه‌هایی است که تمایز دهنده فرهنگ جوانان معاصر است.

در وجه ساختی، ساختارهای خانوادگی بتدریج خود را با وضعیتی جدید منطبق خواهند ساخت که در آن نسل‌های مختلف برای مدتی طولانی‌تر در کنار هم زندگی می‌کنند؛ روابط جوانان با نهادهایی مثل مدرسه، خانواده و ازدواج با الگوهای سبک زندگی جدیدی تطبیق یافته است. علاوه بر این تغییرات حادث شده در ساختارهای اقتصادی-اجتماعی همچنین تحرک بین نسلی زیادی را برای جوانان به همراه داشته و گذار به بزرگسالی را به صورتی فزاینده از مناسک زدوده است؛ به گونه‌ای که در این فرایندها، موفقیت‌های آینده به طوری فزاینده از موقعیت شروع آنها منفک شده‌اند و

زمان حاضر و روزمره بر دوره‌های زمانی مجاور برتری دارد. بر ایند این الزامات، انتخاب مسیرها و ارزش‌هایی است که با گسست و انحراف شناخته می‌شود و خلاقیت‌های نمایشی جوانان را تقویت می‌کند. تلاش والدین برای اجتماعی کردن فرزندان خود به نوعی حرکت بازتابی در این فرایند می‌انجامد که در نتیجه آن والدین نیز توسط فرزندان خود اجتماعی شده، نقطه مرجع آنان به طوری فزاینده فرهنگ جوانان می‌گردد.

در مقاله حاضر به دنبال آن هستیم تا تأثیرات این فضای ساختی و ارزشی تغییر یافته (و یا رو به تغییر) را بر مناسبات و تعاملات نسبی جوانان دریافته، به این پرسش پاسخ دهیم که آیا تجربه تعاملات نسلی جوانان در خانواده بیانگر گسست است یا تداوم. در پایان با استناد به برخی مطالعات و پیمایش‌های موجود، مسیر و روند این تحولات را شناسایی خواهیم کرد.

پارادایم‌های گذار

رویکرد متعارف به جوانان در جامعه‌شناسی غربی اشاره صریح یا ضمنی به این نکته دارد که جوانی یک «مرحله زندگی» است که ویژگی روانشناختی و جامعه‌شناختی خاصی آن را از مراحل دیگر رشد متمایز می‌سازد. در کنار توصیف‌هایی که از ویژگی‌های فردی و گروهی افراد این گروه سنی یا واقع در این مرحله از زندگی ارائه می‌شود، موضوع محوری، تحلیل گذار جوانان به دنیای بزرگسالی است. در این سنت فرض بر آن است که مأموریت خاص جامعه‌شناسی، شناسایی قانونمندی‌ها (الگوهای اجتماعی) است که تجربه گذار در جوامع مختلف نشان می‌دهد. بر همین اساس در ادبیات مطالعات جوانان، سنخ شناسایی‌هایی از خاستگاه‌ها، مقاصد و پیوندهای مربوط به مسیر زندگی^۱ جوانان ارائه شده است. این سنت به رابطه خطی بین منازل گذار و مؤلفه‌های آن اشاره داشته، به نوعی پیوند میان عرصه‌های مختلف زندگی تحصیل، کار، خانواده، انتخاب همسر و سبک زندگی، مصرف و شهروندی قائل است؛ اگرچه برخی از وقایع در این مسیرگذار مانند تحصیلات، اشتغال یا سکونت در منزل مستقل برای جوانان اهمیتی بیشتر دارند. این رویکرد که اصطلاحاً به آن رویکرد نسلی^۲ نیز

1. trajectory
2. generational approach

می‌گویند، مسأله اصلی در مطالعه گذار و ارزش‌های جوانان را تداوم یا عدم تداوم ارزش‌های نسلی می‌داند و از نظریه اجتماعی شدن به عنوان رویکرد نظری مسلط بهره می‌گیرد. بدین‌سان شکل‌گیری خرده فرهنگ‌های بزهکارانه و متفاوت از هنجارهای متعارف نتیجه کاستی در فرآیند اجتماعی شدن و در تعارض با نظم و تداوم اجتماعی دیده می‌شود. رواج نگرش‌های بدبینانه، غیرهمدردانه و تلقی مسأله‌آمیز از برخی ویژگی‌های فرهنگ جوانی و نیز جوانان به عنوان حاملین این فرهنگ، نتیجه چنین نگرشی است.

چهارچوب نظری دیگری که باز هم می‌توان آن را در پارادایم نسلی فرهنگ جوان قرار داد، نظریه نسل‌ها^۱ است. در این دیدگاه و در آراء اندیشمندانی مثل مانهایم و آرتگا همچون آراء نظریه‌پردازان کارکردی اجتماعی شدن مانند پارسنز و ایزنشتات، تضادها و عدم تداوم‌های نسلی کژ کارکردهایی در فرآیند اجتماعی شدن محسوب می‌شود. نظریه پردازان نسلی نیز به تفاوت و عدم تداوم در تجربه‌های فرهنگی جوانان اعتقاد دارند و تجارب مربوط به نسل تاریخی جوانان را عامل تمایز دهنده آنها از نسل‌های دیگر می‌بینند.

در پارادایم نسلی، بازآفرینی اجتماعی محدود به تحلیل روابط نسلی است و انتظار آن است که تجربه تعاملات نسلی جوانان در خانواده و نیز در اجتماع بزرگتر بیشتر بر مبنای وفاق و تداوم باشد تا گسست و چالش.

پارادایم (رویکرد) جایگزین که اصطلاحاً می‌توان آن را رویکرد فرهنگی یا فرهنگ‌گرایان^۲ خواند، با انتقاد از رویکرد نسلی، کارآیی آن را محل تردید دانسته، بر این واقعیت اشاره دارند که مرزهای بین کودکی و جوانی و بزرگسالی آنچنان کمرنگ، لغزان و گاه غیرقابل تفکیک است که صحبت کردن از ریشه‌ها، مقاصد و مسیرهای خاص در تجربه گذار و بویژه در جهتی قابل پیش‌بینی و خطی آن را مشکل می‌سازد. زمینه‌ها و ویژگی‌های این تجربه جدید در مقاله دیگر (نگاه کنید به ذکائی، ۱۳۸۲) به تفصیل بررسی شده است. آنچه به اختصار کانون استدلال طرفداران این رویکرد است، فردی شدن و غیرخطی شدن مرحله زندگی است. فرهنگ‌گرایان بر این نکته اعتقاد دارند که

1. generation theory
2. culturalists

به بُعد فرهنگی زندگی جوانان باید توجه بیشتری شود. دسته‌ای از آنها مثل روژک (۱۹۹۵) ساختارها و اثر تعیین کننده آن را بر کنش‌ها و رفتارها، تخیلی مربوط به دوره مدرنیسم و توأم با مبالغه و افراط می‌بینند و دسته دیگر بر این نظرند که ساختارهای استوار جامعه مدرن در حال فروپاشی و تبدیل شدن به نوعی نوگرایی مایع^۱ جدید است (نگاه کنید به بومن، ۲۰۰۰). اندیشه‌های کلاسیک این رویکرد به طور برجسته در دیدگاه‌های متفکران مکتب بیرمنگهام به چشم می‌خورد. این سنت به جای تمرکز بر روابط نسلی و جستجوی بازآفرینی در تداوم ارزش‌های نسلی، بازآفرینی را اساساً با توجه به مؤلفه‌های ساختاری چون طبقه، جنسیت و نژاد در نظر می‌گیرد و بیش از آنکه جوانی را به عنوان یک مرحله زندگی مفهوم‌سازی کند، به ویژگی‌های متمایز فرهنگی جوانان و بویژه خصلت طبقاتی آنها توجه دارد. بدین ترتیب نقطه مشترک رویکردهای فرهنگی اعم از کلاسیک و مدرن توجه به صورت‌بندی فرهنگی است که ساختارهای مختلف نمایش می‌دهند و به اقتضاء آن، شاهد تنوع در انتخاب‌ها و مسیرهای زندگی در فرآیند گذار هستیم. برخی از آنها اساساً بر این نظرند که همه آنچه به عنوان راه‌ها و مسیرهای استاندارد زندگی، خاستگاه‌ها و اهداف تعریف شده از آن یاد می‌شود، منسوخ است و هم برای جوانان امروزی و هم برای محققان آن گمراه کننده است. از نظر آنان برای بسیاری از جوانان جریان‌های زندگی روزمره غالباً مسیرها یا راه‌های گسست هستند که امکان انشعابهای متعدد در آن هست؛ از این رو زندگی روزمره صرفاً زندگی زیست شده (به صورت یکنواخت و تکراری) نیست، بلکه جوانان خلاقانه و مشتاقانه برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند.

از دید فرهنگ گرایان، غیرخطی شدن گذار و انتخاب ارزش‌هایی که در تفاوت و گاه مغایرت با تجربه نسل‌های بزرگسال شناخته می‌شود، به درجاتی مدیون توجه بیشتر جوانان به حال به زیان گذشته و آینده است؛ آنچنان که به نظر می‌رسد آن‌ها حس استمرار تاریخی خود را از دست داده‌اند و به تناسب احساس تعلق آن‌ها کم‌رنگ شده است. استدلال بر این است که جوانان مدرن در وضعیتی قرار دارند که یک سوی آن تجربه نسل‌های گذشته است و سوی دیگر افق انتظارات آینده آن‌ها. پاسخ و واکنش جوانان به این تنش، عموماً در جهت گسترش دادن میدان تجربه حال خود (یعنی

1. liquid modernity

زندگی (روزمره) است. جوانان نسل کنونی شرایط زندگیشان بیش از نسل گذشته متأثر از پیش‌بینی‌ها و انتظارات آنها از آینده‌شان است. چنین عدم قطعیت و ابهامی، میلی بیشتر برای آزمایش کردن مداوم^۱، ماجراجویی، پرورش نگرش نسبی‌گرایانه و علاقه به حفظ استقلال عمل فردی و آزادی که به کمک آن امکان مانوری بیشتر در انتخاب‌های خود (بویژه با توجه به محدودیت‌های ساختی) پیدا می‌کنند، به آنها می‌بخشد. زمینه‌های فوق‌جملگی نوعی خصلت رفت و برگشتی (حرکت پاندولی) به گذار بخشیده است.

تفسیرهای فرامدرن از گذار و تعاملات نسلی

در حالیکه تحلیل‌های مدرنیستی از تجربه گذار تنگنای جوانان را مربوط به دوگانگی محدودیت‌های ساختاری و تحرک، فردی شدن و متکثر شدن مسیرهای زندگی می‌بینند، تفسیرهای فرامدرن دغدغه اصلی جوانان را ساختارشکنی و فاصله‌گیری از تقابل‌های سنتی و مدرن در تعاملات نسلی جستجو می‌کنند. از نظر آنها نسل فعلی جوانان تعارض چندانی با ساختار و قوانین اجتماعی نداشته، ضدیت با والدین که در نگرش مدرنیستی، بسیار مورد توجه بود، جای خود را به بازسازی روابط و کشف زمینه مشترک وفاق بین نسلها داده است.

توماس زیحه^۲ جامعه‌شناس و محقق آلمانی از جمله نویسندگانی است که تغییر در نگرش‌های جوانان را در دنیای فرامدرن بخوبی بیان کرده است (زیحه، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۵). از نظر زیحه دشواری جوانان معاصر، فرایند ساختارشکنی دوگانه‌ای است که با آن روبرو هستند: از طرفی قواعد کمتری وجود دارد که جوانان ملزم به رعایت آن هستند و از طرف دیگر هیچیک از عوامل محدود کننده در معنای گذشته آن برای جوانان وجود ندارد؛ نتیجه این تحول ظهور و تقویت ویژگی‌هایی در تعاملات نسلی جوانان جامعه پیشرفته غربی است که امتزاجی از سنت و مدرنیسم را در خود نشان می‌دهد. برخلاف توصیف‌هایی که دیگر نویسندگان مدرن متأخر و فرامدرن از ویژگی‌های روانی و اجتماعی جوانان ذکر می‌کنند (مثلاً ویژگی‌های نسل X راشکوف

1. experimentation
2. Thomas ziehe

۱۹۹۶ و دیوید کاپلند [۱۹۹۲] یا توصیف فرناس از تحولات فرهنگی جوانان در دوره فرامدرن، زیحه روابط بین نسل‌ها را دیگر میدان نبردی برای سنت شکنی کردن^۱ نمی‌بیند. به نظر او والدین خود به درجاتی به استقبال این فرآیند رفته‌اند و به علاوه معنای سنت شکنی نیز تغییر یافته است؛ بدین ترتیب تفاوت نسل‌ها دیگر مربوط به علاقه جوانان به سنت یا سنت شکنی نیست.

پدیده‌ای دیگر که زمینه تحول در روابط نسلی را از نظر زیحه فراهم ساخته، عمل‌گرایی و آزادسازی هنجاری است که در اخلاقیات حاکم بر جامعه ایجاد شده است. در فضای روابط خانوادگی، جوانان فرصتی بیشتر برای گفتگو درباره ارزش‌ها پیدا کرده‌اند. سوالات اخلاقی تنها به مسائل عمیق و جدی و نه مسائل روزمره مربوط است. به موازات این پدیده، فرهنگ برای جوانان نسخه‌ای از پیش تنظیم شده^۲ نیست و اساساً آنها می‌توانند همه چیز را مشاهده و مضمون‌سازی کنند؛ بدین ترتیب قواعد برگرفته از سنت دیگر موضوع تنش در روابط بین والدین و نسل‌ها محسوب نمی‌شود. در بسیاری موارد جوانان معاصر دست به بازیافت ارزش‌ها و سنت‌های قدیمی زده، به نوعی به تحسین آن می‌پردازند.

بدین ترتیب تجربه معاصر در روابط والدین و فرزندان متفاوت از تقابل عناصر مدرن و سنت و در امتداد فرآیند ما بعد سنت‌شکنی^۳ قرار دارد. نسل سوم جوانان همدردی بیشتری با سنت‌ها نشان می‌دهند و زندگی خانوادگی را بیشتر قابل مذاکره می‌دانند. با مرور پارادایم‌هایی مربوط به گذار و نیز اشاره به الزاماتی که این رویکردها در بررسی فرهنگ جوانان و بویژه تعاملات نسلی به همراه دارد، سوال قابل طرح این است که تجربه روابط نسلی جوانان در جامعه معاصر ایرانی تا چه اندازه بیانگر تشابه و تداوم جامعه‌پذیری در هنجارها یا گسست و فاصله‌گیری است. در پاسخ به این سؤال هم به فضای ذهنی نمادین زندگی جوان‌ها و هم واقعیات و تجارب عینی آنها توجه می‌کنیم. بدیهی است مضامین انتخاب شده برای مقایسه ناظر به بخشی از تجربه جوانی و نه کلیت آن بوده، علاوه بر این گزاره‌ها و یافته‌های ارائه شده به واسطه کافی نبودن شواهد

1. detraditionalisation
2. scripted-pre
3. post detraditionalisation

تجربی عموماً بر مبنای تجارب و تحقیقات شخصی محقق و یافته‌های به‌دست آمده از پیمایش‌های اخیر است و از این رو نباید آنها را گزاره‌هایی قاطع تلقی کرد. برای سهولت بحث گزاره‌ها را در چهار بخش مربوط به تحولات در تجربه گذار، استقلال طلبی و روابط قدرت، اجتماعی شدن و انتقال ارزش‌ها و نقش رسانه‌های جدید ارائه خواهیم کرد.

الف) تحولات در تجربه گذار: گذار به عنوان یک حرکت در نقش‌ها و نیز به عنوان یک فرایند، تغییراتی در جامعه ایران تجربه کرده است که هم ناظر به شکل و هم محتوای این تجربه است. برخی از ویژگی‌های گذار جدید عبارتند از:

غیراستاندارد شدن: جوانان ایرانی هم در سطح ذهنی و هم در سطح عینی گذار را ضرورتاً با تکمیل و تصاحب نقش‌های متداول هنجاری مرتبط با بزرگسالی (مانند اتمام تحصیلات، اشتغال، ازدواج، فرزندآوری) و با ترتیب و توالی خاص آن مفهوم‌سازی نمی‌کنند. تغییر در تلقی بزرگسالی به عنوان سازه‌ای اجتماعی در جهتی است که معیارهای فردی، اهمیتی بیش از وقایع هنجاری و نقش‌پذیری مربوط به آن در زندگی جوانان ایفا می‌کند. در تحقیق نگارنده بر جوانان تهرانی (ذکایی، ۱۳۸۳) معیارهای مسئولیت‌پذیری با ۹۴٪ و توانایی اداره و مراقبت از خانواده با ۹۲٪ مهم‌ترین معیار در تفسیر ذهنی جوانان برای رسیدن به بزرگسالی تلقی شده است؛ در حالیکه جدایی و سکونت مستقل از خانواده با ۲۲٪ و ازدواج با ۶٪ کم‌اهمیت‌ترین معیارها بوده است. در سطح عینی نیز میل مفرط و ورود فزاینده جوانان به بازار تحصیلات عالی، به تعویق افتادن سن ازدواج، تأخیر در فرزندآوری یا رغبت کمتر به بچه‌های بیشتر، از نشانه‌های مشهود جابجایی و بی‌ترتیبی در وقایع گذار است. تفسیر دیگر این تحول‌گرایی به مناسک زدایی^۱ در تجربه گذار است. رسیدن به بزرگسالی به شکل گذار از وقایع ناپیوسته و بریده از هم (با هنجارها و مناسک خاص خود) صورت نمی‌گیرد و جوانان آن را با ترکیب مورد نظر خود انجام می‌دهند. تحول فوق‌وابستگی جوانان به خانواده را در تصمیم‌گیری‌ها کاسته و مسئولیت و تعهدی بیشتر بدان‌ها می‌بخشد. جوانان ناچار به تقبل ریسک بیشتر و پذیرش عواقب مربوط به تصمیم‌گیری‌های خویش می‌باشند. از سوی دیگر اقتدار سنتی والدین بر فرزندان نیز کاهش یافته، هنجارهای لیبرالی در

1. deritualisation

روابط و تعاملات نسلی جانشین می‌گردد. بیان این مسأله به معنای فقدان اقتدار خانوادگی و اجبارها و محدودیت‌های واقعی یا ذهنی حوزه خانواده برای جوانان نیست. در این روابط قدرت، جنسیت، طبقه و مکان زندگی به عنوان متغیرهای ساختی همچنان بازیگرانی مهم محسوب می‌شوند (ذکائی، ۱۳۸۴) و شرایطی متفاوت برای دختران، طبقات محروم و جوانان با خاستگاه‌های قومی و مکانی مختلف ایجاد می‌کنند، با این حال روند غالب دخالت بیشتر جوانان در تصمیم‌گیری‌ها و تبعیت از هنجارهایی است که فردی شدن ارزش‌ها آن را جهت می‌دهد.

غیرخطی شدن گذار: غیرخطی شدن گذار نتیجه تنوع در استانداردها و الگوهای گذار و کمرنگ شدن مدل هنجاری رایجی است که بر اساس آن دوره جوانی تعریف می‌شود. بر اساس مدل نقشی جامعه‌شناسی کلاسیک، پدیده جوانی به عنوان مفهومی مدرن، دوره بلوغ تا مسئولیت‌های بزرگسالی بویژه ازدواج یا اشتغال را در بر می‌گیرد. گزارش‌های رسمی و آماری در سازمان‌های دولتی ایران بویژه سازمان ملی جوانان نیز بر این تعریف صحنه گذاشته، بناچار آن را مبنای برنامه‌ریزی قرار می‌دهد. با این حال باید توجه داشت که اگرچه توجه به نقش‌پذیری‌ها و مدل رشدی^۱ در تعریف جوانی با واقعیت تجربه بسیاری از جوانان همخوان است و امتیازاتی برای مداخلات و برنامه‌ریزی‌های سازمانی دارد، مبین همه واقعیات تجربه جوانی نیست. تحولات فرهنگی و ساختاری جامعه ایران متأثر از شرایط جهانی و نیز مستقل از آن، گرایش‌ها و رفتارهایی جدید در تجربه جوانی ایجاد کرده است که به موازات، تأثیر خود را بر بازنمایی‌های (مفهوم سازی‌ها) تغییر یافته نیز گذاشته است.

شواهد تجربی موجود نیز مؤید این نکته است که فرآیند جدید گذار نه بر پایه گذار مرسوم خطی است و نه گذار غیرخطی و کاملاً فردی شده. زمان‌بندی و ترتیب مطلوب تجربه کردن وقایع مرتبط با گذار تغییر کرده است. نتایج به دست آمده از پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان ایران نیز که در سال ۱۳۸۳ و بر یک نمونه معرف ملی انجام شده، بیانگر این است که تحصیلات ۲۳/۷٪، اشتغال ۲۳٪، ثروتمند شدن ۱۷٪ و کسب مهارت ۹/۴٪ و ازدواج با فاصله زیاد و تشکیل خانواده، اهداف و خواسته‌های اولویت دار جوانان را تشکیل داده است.

بدیهی است گرایش‌های فوق ضمن آنکه مبین واقعیات عینی جامعه است، همزمان بر تغییرات ساختاری جامعه تأثیر گذار است.

در سطح تعاملات خانوادگی تأثیرات این عادت واره^۱ تغییر یافته جوانان، اصرار کمتر خانواده‌ها به بازآفرینی مناسک و نقش‌های متعارف مربوط به گذار توسط جوانان با ترتیب و زمان‌بندی مرسوم خود و پذیرش بیشتر تغییرات الگوی گذار است. نتیجه دیگر تغییر در الگوی گذار عدم قطعیت^۲ و ابهام نسبی است که جوانان در انتخاب مسیر زندگی با آن روبرو هستند. در فرآیندهای گذار موقعیت‌های آینده به طوری فزاینده از موقعیت‌های شروع آنها منفک شده است. کسانی که گذار را شروع می‌کنند، نمی‌دانند کجا و در چه مسیری حرکت خواهند کرد: بیش از ۳۵٪ جوانان کشور برنامه مشخصی برای شغل آینده خود ندارند و حدود ۴٪ آنها آینده شغلی روشنی پیش روی خود نمی‌بینند (سازمان ملی جوانان ۱۳۸۳). یافته‌های فوق اگرچه اشاره به ناامنی‌های ساختاری و مشکلات زیرساختی جامعه در ایجاد فرصت‌های رشد و برنامه‌ریزی مطمئن برای آینده دارد، بیانگر تردیدها و انشعاب‌هایی که فرایند گذار جدید در مسیر خود ایجاد می‌کنند نیز هست. نکته مهم در این تجربه این است که والدین نیز همیشه قادر و گاه علاقه‌مند به ارائه توصیه و راهنمایی‌های دقیق نیستند یا خود در تردید قرار دارند. رواج اندیشه‌های نسبی‌گرایانه و آزاد سازی‌های نسبی در روابط خانوادگی که در بخش نظری به تفصیل بدان اشاره شد، مسئولیتی بیشتر به جوانان در ساختن آینده خود می‌بخشد، ضمن آنکه نقش گروه‌های همسال را در تصمیم‌گیری‌ها و انتقال تجارب همچنان مهم نگاه می‌دارد. بر اساس نتایج همین پیمایش جوانان به اندازه پدران خود مسائل و مشکلات خصوصی را با دوستان و همسالان خود در میان می‌گذارند. (۱۲٪).

اقامت طولانی‌تر جوانان در خانواده: ساختار خانوادگی بتدریج خود را با وضعیتی منطبق خواهد کرد که در آن نسل‌های مختلف برای مدتی طولانی‌تر در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. طولانی شدن دوره جوانی، تغییر در اولویت‌های جوانان و غیرخطی شدن گذار، وابستگی جوانان را به خانواده افزایش می‌دهد. جوانان ایرانی سن مناسب ازدواج پسران و دختران را به ترتیب ۲۶ سال و ۲۱ سال عنوان کرده‌اند که با ارقام به

1. habitus
2. uncertainly

دست آمده از آمارهای ثبت شده تفاوت چندانی ندارد. اقامت بیشتر در خانواده اگرچه کسب استقلال را برای دسته‌ای به تأخیر می‌اندازد (که ممکن است از بابت آن همیشه ناراضی نباشند)، والدین را برای مدتی طولانی‌تر در معرض ارزش‌های جوانان قرار می‌دهد و می‌تواند تقویت‌کننده فرایند اجتماعی شدن دو طرفه‌ای باشد که نتیجه آن به قول ماehler^۱، جامعه‌شناس رومانیایی، «جوان شدن جامعه» است.

نتایج به دست آمده از پیمایش‌ها عموماً بیانگر رضایت جوانان از تعاملات و تجربیات خانوادگی خویش است؛ به‌گونه‌ای که استقلال مکانی از آن را شرط ضروری و اولویت‌داری برای استقلال از خانواده در نظر نمی‌گیرند. حدود ۲۲٪ جوانان در خانه پدر و مادر زندگی نکردن را در گذار به بزرگسالی دارای اهمیت می‌دانند. به همانسان خریدن خانه از جانب ۵۶٪ به عنوان شرط تکمیل گذار تلقی شده است (ذکایی، ۱۳۸۳). تجربه اقامت طولانی‌تر منحصر به جوانان ایران نیست. رابرتز (۱۹۹۸) و فرلانگ و کارتمل (۱۹۹۶) در بررسی تحول تجربه جوانی نشان می‌دهند که چگونه تغییرات ایجاد شده در بازار کار و فرصت‌های شغلی میل به سرمایه‌گذاری تحصیلی بیشتر و تکمیل تحصیلات دانشگاهی را به عنوان امکانی برای ارتقاء فرصت‌های شغلی جوانان مطرح ساخته، در نتیجه بخشی از آنها را مایل به اقامت طولانی‌تر در خانواده می‌سازد. البته از راهکاری دیگر نیز می‌توان سخن گفت که به جوانان امکان می‌دهد در مواقع بروز مشکل و از روی مصلحت و نیاز به‌طور فصلی یا دوره‌ای با خانواده به سر برند و با مهیا شدن فرصت مناسب مجدداً استقلال از خانواده را تجربه کنند.

ب) استقلال طلبی و روابط قدرت: تأثیر مهم دیگر تغییر فرهنگ گذار، به استقلال‌طلبی و تحول در روابط قدرت اعضاء جوان و بزرگسال خانواده‌ها مربوط می‌شود. برخی ویژگی‌هایی که با این تحول همراهند به قرار زیر است:

فردی شدن: برجسته شدن فزاینده سهم فردگرایی در هویت‌یابی جوانان نه تنها نشانه راهیابی عنصر استقلال‌طلبی به عنوان متغیری روان‌شناختی در شخصیت افراد است، نشانگر استقلال روز افزون آنها از فردگرایی به عنوان یک ایدئولوژی نیز هست. جوانان مایلند مسیر آینده را به اتکاء خود به طریق مورد نظر خود بگذرانند و از این رو نقش مهم خانواده و اجتماع در تعریف و اعطاء پایگاه بزرگسالی نوجوانان بتدریج

کمرنگ تر خواهد شد. وجهی از ظهور این گرایش را می‌توان در توجه زیاد جوانان به موفقیت فردی و افزایش مهارت‌ها و سرمایه‌های فرهنگی خویش و نیز آرزوهای مادی چون پولدار شدن (۰.۱۷) و صاحب پست و موقعیت بالا شدن ۰.۶۷٪ مشاهده کرد (سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۳). توجه فزاینده به تحصیلات دانشگاهی بویژه برای دختران جوان و تمایل آنها به ورود به بازار کار، توجه به انتخاب فردی در انتخاب همسر و نیز فرزندآوری از جمله ویژگی‌هایی است که گویای عاملیت و حق انتخاب فردی جوانان است. به همانسان انتخاب محل کار، سکونت جدا از خانواده (برای طیف کوچکی از پسران و نیز بتدریج برای دختران) و حتی رفتارهای مهاجرتی با انگیزه تحصیل یا فرصت‌های شغلی و گاه تغییر محیط از مظاهر و جلوه‌های عینی فردی شدن محسوب می‌شود. بدیهی است که رواج ایدئولوژی‌های فردگرایانه، فراگیر نیست و زمینه‌های فردی، خانوادگی و ساختاری آن را کنترل می‌کنند. جوانان ایرانی همچنان بیشترین وابستگی خود را به خانواده‌هایشان دارند؛ با این حال به موازات گرایش‌های خانواده‌گرایانه و جمعی، اندیشه‌های فردگرایانه نیز رو به رو رشد است.

نتیجه دیگر ارزش‌های فردگرایی، اتکاء بیشتر جوانان به ابتکار عمل و توانایی‌های خود در غیاب نمونه و الگوهایی مشابه و تثبیت شده است. برای نسل والدین جوانان ایرانی، تجربه گذار با اشتغال یا ازدواج تکمیل می‌شد؛ در حالیکه در تضمین نبودن این نقشها برای همه جوانان برخی از آنها ناگزیر به تجربه و آزمایش کردن^۱ و ریسک‌پذیری^۲ روی می‌آورند. رواج برخی هنجارهای حاشیه‌ای و سبک‌های زندگی غیرمتعارف مانند تجردگزینی مطلق و هم‌خانگی^۳ را می‌توان به درجاتی متأثر از فقدان مدل‌های نقش دانست.

دمکراتیزه شدن مناسبات خانوادگی: در بخش نظری به تغییر در ماهیت رابطه والدین و فرزندان توجه کردیم و چنانکه اشاره شد، تحولات ساختاری نوعی وضعیت دوگانه را در بعضی خانواده‌ها ایجاد کرده است. اگرچه در برخی خانواده‌ها بخصوص با سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی پایین‌تر شاهد تنش‌ها و اختلافات و گاه رقابت والدین و فرزندان بر سر ارزش‌ها هستیم، در برخی از خانواده‌های دیگر بر سر ارزش‌ها وفاق وجود

1. experimentation
2. risk taking
3. cohabitation

دارد. در مجموع روند تعاملات نسلی در جهت دمکراتیزه شدن و نه آنچنان که برخی ادعا می‌کنند انقطاع نسلی است (نگاه کنید به پناهی، ۱۳۸۴). مقررات و هنجارهای کمتری به صورت قاطع از طرف والدین به فرزندان تحمیل می‌شود، این از آن‌روست که نقش پدری و مادری تغییر یافته است؛ آنچنان که نقش فرزندی چنین تغییری را تجربه کرده است. به نظر می‌رسد روندهای کلی‌تر این تحول را می‌باید در حوزه عمومی و کاسته شدن فاصله آموزه‌های رسمی (در مدرسه، نهادها، رسانه و ...) و غیر رسمی (حوزه خانواده) دانست؛ بدین ترتیب مناسبات جوانان با نهادهایی مثل مدرسه، خانواده و ازدواج با الگوهای سبک زندگی جدیدی تطبیق یافته است. تعارض جوانان بیش از آنکه به روابط با والدین مربوط باشد به محدودیت‌ها و تجویزهایی متفاوت مربوط است که در میدان‌های مختلف اجتماعی با آن روبرو هستند.

اطلاعات به دست آمده از پیمایش ملی ارزش‌های جوانان، گویای روابط خانوادگی مناسب و رضایت جوانان از تعاملات درون خانواده است. حدود ۶۳٪ پاسخگویان روابط خود با پدر و بالغ بر ۷۹٪ رابطه با مادران خویش را بسیار صمیمی یا صمیمی یافته‌اند. بیش از نیمی از آن‌ها ترجیح می‌دهند اوقات خود را با حضور اعضای خانواده سپری کنند، ۸۸٪ معتقدند خانواده همه تلاش خود را برای پیشرفت آن‌ها مبذول می‌کند و تنها حدود ۲۱٪ بابت عدم درک متقابل والدینشان شکایت داشته‌اند، نیز اعضای خانواده همچنان مهم‌ترین و قابل اطمینان‌ترین مرجعی به شمار می‌آیند که جوانان مسائل و مشکلات خود را می‌توانند با آنان در میان بگذارند.

ج) اجتماعی شدن و انتقال ارزش‌ها: فرهنگ جدید گذار، نقش خانواده و تأثیر آن بر انتقال ارزش‌ها را دستخوش تغییر ساخته است.

اجتماعی شدن دو طرفه و همگرایی ارزشی: امتداد یافتن جوانی، همه‌گیر شدن ارزش‌های جوانی و مقبولیت بیشتر، تلاش والدین برای اجتماعی کردن فرزندان خود را از صورت یک طرفه و یکسویه خارج ساخته و به نوعی حرکت بازتابی در این فرایند انجامیده است که در نتیجه آن والدین نیز توسط فرزندان خود اجتماعی شده و نقطه مرجع آنان به طوری فزاینده فرهنگ جوان می‌گردد؛ فرهنگ ورزش و موسیقی نمونه‌هایی بارز از این تجربه هستند. آشنایی والدین با ستاره‌های ورزشی، تعقیب رقابت‌ها و انتخاب موضوعات مربوط به رقابت‌های ورزشی یا سینمایی به عنوان موضوع

گفت‌وگو^۱ در محافل خانوادگی و دوستانه ضمن آنکه بیانگر تطبیق ذائقه بزرگسالان با جوانان در اثر مجاورت با اخبار، اطلاعات و مصارف فرهنگی عامه پسند آن‌هاست، راهکاری مناسب برای ارتباط بیشتر و بهتر آن‌ها با فرزندان خویش نیز محسوب می‌شود. به همانسان در روی آوردن فزاینده والدین به استفاده از رسانه‌های جدید و دیجیتال علاوه بر ضرورت ابزاری ارتباط مؤثرتر برای آن‌ها، نقش آموزش‌ها و تشویق‌های جوانان را بوضوح می‌توان دریافت.

به موازات اجتماعی شدن دو طرفه و گاه متأثر از آن، زمینه‌های هنجاری فرهنگ عامه پسند نیز به طوری فزاینده در حوزه خصوصی خانواده‌ها تقویت شده است. امتداد این ارزش‌ها به قطبی شدن ارزشی کمتر خانواده و همگرایی بیشتر اعضا نسبت به انتخاب و مصرف کالاهای فرهنگ جوان (مد، موسیقی، انتخاب تفریحات و ...) منتهی می‌شود؛ بدین ترتیب به نظر می‌رسد فرهنگ خانواده و جوان به طور فزاینده در امتداد یکدیگر قرار دارد. حاصل این همگرایی کاهش اصطکاک منبع هنجاری خانواده به عنوان یکی از اضلاع اصلی اجتماعی کننده با نیازها و ارزش‌های جوانان می‌باشد. علی‌رغم روند محسوس در همگرایی ارزش‌ها، والدین همچنان علاقه‌مند و مصرّ به اعمال مراقبت در انتخاب‌ها و تصمیم‌هایی هستند که به نوعی می‌تواند ریسک و مخاطره را برای جوانان همراه داشته باشد. جدول زیر که برگرفته از نتایج پیمایش ارزش‌های جوانان در سال ۸۳ است، میزان حساسیت و مراقبت والدین را نسبت به برخی از انتخاب‌ها و رفتارهای آنها نشان می‌دهد:

موضوع	انتخاب دوست	سیگار کشیدن	وضع ظاهر و پوشش	دوستی با غیرهمجنس	انتخاب همسر	مصرف مواد مخدر	دیرآمدن به منزل	مسافرت با دوستان	انتخاب شغل	امور تحصیل	مصرف مشروبات الکلی
درصد	۶۹٪	۸۷٪	۵۹٪	۷۷٪	۷۷٪	۹۰٪	۷۷٪	۶۸٪	۵۵٪	۶۷٪	۸۸٪

* منبع: پیمایش ملی ارزش‌های جوانان ایران در سال ۸۳، ص ۹۱.

گذار نسلی در ارزش‌های سیاسی: یافته‌ها و مطالعات موجود در خصوص گرایش‌ها و رفتار جوانان ایرانی، بیانگر نگاه و مصرف نسبتاً متفاوت آنها از «سیاست معمول» است.

برآیند تحولات مرتبط با مدرنیسم، مشروط به برخورداری جوانان از سرمایه‌های اقتصادی، انسانی و فرهنگی لازم، به قول گیدنز ۱۹۹۰ آن‌ها را به سیاست زندگی^۱ بیش از سیاست رهایی بخش^۲ دل‌بسته می‌سازد. گرایش‌های اخیر جوانان به عضویت در تشکل‌های غیردولتی در زمینه فعالیت‌هایی مثل حقوق زنان، محیط زیست، فضای سبز، حقوق حیوانات و امثال آن موید این موضوع است.

وجه دیگر تغییر نسلی در جهت‌گیری‌های سیاسی جوانان نسل کنونی را در گرایش آن‌ها به صورت‌های جدید مشارکت‌های اجتماعی، عاطفی، اظهاری و دیجیتالی می‌توان یافت (سیورلا، ۲۰۰۰) براساس آمارهای موجود وبلاگ‌های فارسی از نظر تعداد، چهارمین گروه بزرگ را پس از زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و اسپانیایی تشکیل می‌دهد. به همین ترتیب اعضای ایرانی سایت ORKUT که به عنوان سایتی برای آشنایی و ارتباطات اجتماعی از جانب شبکه گوگل^۳ راه‌اندازی شده است، سومین گروه از نظر تعداد می‌باشد.

پایبندی به قراردادهای نسلی خانواده: سطح پایین ادغام اجتماعی و وجود کنارگذاری در حوزه عمومی (چه به واسطه بازنمایی‌های جانبدارانه و چه محدودیت‌های نهادی) در کنار سطوح بالای بی‌اعتمادی و ناامنی اجتماعی، طیفی گسترده از جوانان ایرانی را خانواده‌گرا ساخته است. اگرچه نبود سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی کافی در میان بعضی خانواده‌ها، بی‌اعتمادی در مناسبات خانوادگی را به همراه داشته است و علی‌رغم فاصله میان جهان فکری نسل‌ها در خانواده، قراردادهای نسلی همچنان از قوت و اعتبار لازم برخوردارند.

چنانکه در بخش‌های قبلی اشاره شد روابط جوانان با والدین خود بسیار صمیمی است. بیش از نیمی از آن‌ها ترجیح می‌دهند اوقات خود را با خانواده سپری می‌کنند. بیش از ۸۸٪ معتقدند که خانواده همه تلاش خود را برای پیشرفت آن‌ها به عمل آورده است و خانواده مهم‌ترین مرجع آنان در طرح مسائل و مشکلات خصوصی به شمار می‌آید (سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۳).

به نظر می‌آید استحکام و سنت مناسب خانوادگی، همراه با برخی محدودیت‌های

1. life politics
2. emancipatory politics
3. google

حوزه عمومی می‌تواند توضیح دهنده گرایش بالای جوانان به تعاملات خانوادگی و احساس رضایت بالای آن‌ها باشد. پیمایش ملی ارزش‌های جوانان همچنین نشان می‌دهد که این رضایت زیاد خانوادگی، معلول توجه متقابل والدین به خواسته‌ها و نیازهای جوانان نیز می‌باشد. بیش از ۹۰ درصد جوانان از حضور در خانواده خود احساس آرامش و امنیت خاطر دارند. بالغ بر ۸۰٪ از اعتماد اعضا، خانواده به خویش صحبت کرده‌اند. نزدیک به ۷۶ درصد قائل به مجاز بودن برای تصمیم‌گیری در مسائل شخصی خویش بوده‌اند و سرانجام ۷۹ درصد والدین خود را حساس به خواسته‌ها و نیازهای خود عنوان کرده‌اند (همان).

د. نقش رسانه‌های جدید: فرهنگ گذار تأثیراتی عمیق از گسترش رسانه‌های جدید برده است. رسانه‌های نو تعاملات نسل‌ها را دستخوش تغییراتی ساخته‌اند. در ادامه این تأثیرات را در تجربه فراغتی و نیز قدرت بخشی به جوانان جستجو می‌کنیم:

رسانه‌ای شدن فراغت: رسانه‌ای شدن^۱ روزافزون سرگرمی‌ها و شیوه‌های گذران فراغت، خانگی شدن^۲ آن را نیز به همراه داشته است. گذشته از تلویزیون که نزدیک به ۷۵٪ جوانان همه روزه به تماشای آن می‌پردازند. رسانه‌های نو نیز بتدریج جاذبیتی زیاد برای جوانان یافته است. نتایج پیمایش ملی ارزش‌های جوانان نشان می‌دهد که بیش از ۳۴ درصد جوانان همه روزه یا چند روز در هفته از کامپیوتر استفاده می‌کنند و حدود ۲۰٪ آن‌ها به استفاده از اینترنت می‌پردازند. به همین سان، علی‌رغم ممنوعیت رسمی استفاده از تلویزیون‌های ماهواره‌ای، حدود ۱۲ درصد تماشای آن به صورت روزانه یا چند روز در هفته اشاره داشتند. ارقام فوق بیانگر میزان استفاده فعال (به صورت روزانه یا چند روز در هفته) از این رسانه‌هاست. نرخ دسترسی جوانان به این امکانات در منزل بالاتر بوده، برای کامپیوتر، اینترنت و ماهواره به ترتیب ۳۹/۷، ۲۵/۷ و ۱۰/۶ درصد را در بر می‌گیرد.

بدین ترتیب میزان بهره‌مندی و استفاده از رسانه‌های نو، بیانگر جذابیت آن‌ها برای جوانان و جایگزین شدن تدریجی آنها با رسانه‌های متداول^۳ دیگر است. این تحول می‌تواند طیفی از نتایج بالقوه مثبت و منفی را در خصوص هویت‌یابی و تعاملات جوانان

1. mediatisation
2. domestication
3. mainstream

با خود، خانواده و اجتماع بزرگتر را در بر داشته باشد که متأسفانه تاکنون کمتر موضوع تحقیق بویژه در ایران بوده است. رواج سرگرمی‌های مجازی و دیجیتال می‌تواند ترویج دهنده فراغت منفعل و تعاملات کمتر جوانان با اعضا خانواده خویش باشد، ضمن اینکه بالقوه و به واسطه تسلط بیشتر جوانان به زبان و فن‌آوری این رسانه‌ها می‌تواند مانعی برای ارتباط دو سویه جوانان با خانواده‌های خویش نیز باشد. نتیجه دیگر این تحول دشوار شدن کنترل والدین بر تعاملات و ارتباطات جوانان بویژه با جنس مخالف و اجتماعی شدن جنسی آنهاست. منفک شدن این نقش از والدین و واگذاشته شدن آن به رسانه‌های جدید، ضمن کاهش بیشتر اقتدار والدین، تغییر در ارزش‌ها را نیز به دنبال خواهد داشت.

قدرت بخشی به جوانان: از کارکردهای عمده رسانه‌های جدید، قدرت بخشی به جوانان در شکل‌دهی یا حفظ خرده فرهنگ‌های خویش و جبران کردن برخی محدودیت‌هایی است که حوزه عمومی بر برخی از سبک‌های فراغتی جوانان اعمال می‌کند. اینترنت با در نوردیدن مرزهای طبقاتی و جنسیتی، فضای تعاملات سنتی برخی جوانان در خانواده‌ها را تغییر داده است؛ ارتباطات جوان‌ها را وسعت بخشیده و قدرت آن‌ها را افزایش می‌دهد. جوانان در فضای مجازی می‌توانند امکان شکسته شدن سلسله مراتب در روابط قدرت را تجربه کنند. تکنولوژی جدید اطلاعاتی و ارتباطی بویژه اینترنت و موبایل عاملیت کاربران را می‌تواند تغییر دهد و دخالت آن‌ها در فرایند ساخته شدن هویت خویش را تشدید می‌کند. تحقیقات اخیر نگارنده در فضای مجازی چت روم‌ها^۱ (ذکایی، ۱۳۸۳) و نیز استفاده جوانان از تلفن‌های همراه موضوع نشان دهنده نقش آن‌ها در آزادی عمل و انتخابی بیشتر است که در اختیار جوانان قرار می‌دهند. این رسانه‌ها ضمن آنکه اشکال ارتباطی خرده فرهنگی جدیدی برای جوانان پدید آورده‌اند، به نوعی تسهیل کننده و جبران کننده نیازهای ارتباطی آن‌ها در عرصه واقعی نیز بوده‌اند. نتایج این مطالعات همچنین روشن کننده تأثیرات بیشتر آن بر دختران و زنان جوان است. فضای مجازی‌ای تجربه‌ای آزاد کننده و قدرت دهنده برای جوانان و بویژه دختران در تعامل با خانواده‌های خود و نیز اجتماع محسوب می‌شود. جوانان راحت‌تری می‌توانند به واسطه مزایایی همچون ناشناس ماندن که فضای مجازی تا حدودی در

1. chatrooms

اختیار آن‌ها قرار می‌دهد، هم کنجکاو‌ها و ماجراجویی‌های خود را تأمین کنند و هم از نظارت و کنترل مستقیم خانواده‌ها دور مانند؛ با این حال این تأثیرات فرهنگی در بستر روابط اجتماعی و شرایط ساختاری جامعه عمل می‌کنند و انعکاس دهنده روابط قدرت و شرایط دنیای واقعی هستند. رسانه‌های نو اگرچه مرزبندی‌های جنسیتی و طبقاتی و در مجموع روابط قدرت را تا حدودی کمرنگ می‌سازند، همچنان امتدادی از روابط در فضای غیرمجازی هستند.

نتیجه‌گیری

تجربه گذار هم به مثابه حرکتی در نقش‌های اجتماعی و هم به عنوان فرایندی در بازآفرینی روابط نسلی تغییراتی را در سطح ذهنی و عینی در جامعه ایران تجربه کرده است. گذار جدید نه کاملاً بر پایه گذار مرسوم خطی و تکمیل نقش‌های هنجاری مرتبط با آن و با ترتیب خاص آن است و نه کاملاً وابسته به انتخاب افراد و فارغ از الگوها و زمینه‌های هنجاری و ساختاری مؤثر بر آن.

با ملاحظه نکته فوق تعاملات نسلی، فرآیندی از تغییر و تداوم را به طور همزمان تجربه کند که برآیند آن جوانان و والدین آن‌ها را در موقعیت جدیدی قرار داده است. شواهد موجود بیانگر آن است که علی‌رغم اختلاف نظر در ارزش‌ها و سلیقه‌های نسل‌ها، روندی از همگرایی و تفاهم متقابل در برخی زمینه‌های رفتاری میان والدین و جوانان به چشم می‌خورد که در نتیجه آن گفتگو از تضاد نسلی در ارزش‌ها را مبالغه‌آمیز جلوه می‌دهد.

از سوی دیگر علی‌رغم اهمیت یافتن تحولات جدید فرهنگی و رشد فردگرایی و استقلال عمل به عنوان زمینه مهم مؤثر بر آن، ساختارهای فرهنگی همچنان وابسته و بر پایه ساختارهای اجتماعی استوارند؛ به بیان دیگر مناسبات خانوادگی و نسلی با توجه به طبقه، جنسیت و مکان زندگی تغییرپذیری نشان می‌دهند و اگرچه صورت‌های تجربه و تأثیر این معیارها تنوع یافته شرایط یکسانی را برای همه تحمیل نمی‌کند، همچنان آثار آن تعیین کننده است. جوانان پسر و دختر همچنان وابستگی خود را به خانواده‌هایشان حفظ کرده‌اند. برای طیفی از جوانان بهره‌مندی از سرمایه اقتصادی و فرهنگی در خانواده استقلال عمل و آزادی بیشتری را به آنها در تعامل با خانواده‌های

خویش می‌بخشد و در کرانه دیگر و در غیاب این سرمایه‌ها جوانی گاهی انکار می‌شود و مناسبات با تنش همراه است.

فرهنگ جدیدگذار همچنین علی‌رغم فرصت‌هایی بیشتر که در اختیار دختران قرار داده (مثلاً مهیا کردن فرصت‌های تحصیل دانشگاهی) و علی‌رغم چالش برخی نقش‌ها و ارزش‌های نسلی والدین به‌واسطه رشد عادت‌واره‌های جدید (مثلاً در مورد آشنایی قبل از دواج، انتخاب همسر یا شغل)، با این حال همچنان واجد تمایزات جنسیتی است. بدین ترتیب گذار جوانان ایرانی به بزرگسالی، نوعی دوگانگی را در خود نمایش می‌دهد؛ از سویی میدان عمل و فضای محدود ساختی شکل گذار را مقید و محدود می‌سازد و از سوی دیگر جوانان در متن تحرک و فردی شدن فزاینده مسیرهای زندگی قرار دارند. الزام این تناقض برای دسته‌ای، بهره‌مندی از مزایای وابستگی خانوادگی و پذیرش هنجارها و مناسبات آن است، برای دسته‌ای تحمل توأم با تنش را به همراه دارد و سرانجام دسته‌ای را به انزوا، انفعال و انکار واقعیات موجود هدایت می‌کند.



منابع

- پناهی، محمد حسین (۱۳۸۴) شکاف نسلی موجود در ایران و اثر تحصیلات بر آن، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷، صص ۱-۴۱.
- پیمایش ملی ارزش‌های جوانان (۱۳۸۴) تهران، سازمان ملی جوانان.
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۲) گذار به بزرگسالی و جوانی رو به تغییر، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۴، صص ۱-۲۳.
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۳) جوانان و فراغت مجازی، فصلنامه مطالعات جوانان، شماره ۶، صص ۱-۲۴.
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۴) جوانان و استقلال‌یابی: آرزوها ترس‌ها و امیدها، فصلنامه پژوهش‌های تربیتی، شماره ۱ و ۱۲، صص ۱۰۵-۱۲۸.
- Bauman, Z. (2000) *The Individualized Society*, London: Polity Press.
- Coupland, D. (1992) *Generation X: Tales from an Accelerated Culture*, London: Abacus.
- Eisenstadt, S. N. (1956) *From Generation to Generation*, London: Collier Macmillan.
- Fornas, J (1995) *Youth Culture and Modernity*, in J Fornas and G. Bolin (eds) *Youth Culture in Late Modernity*, London: Sage.
- Furlong A. and Cartmel, J. (1996) *Young People and Social Change*, London: Routledge.
- Giddens, A. (1990) *The Consequences of modernity: Self and Identity in Postmodern Age*. Cambridge: Polity Press.
- Manheim, K. (1952) *Essays on the Sociology of Knowledge*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Parsons, T. (1964) *Essays in Sociological Theory*, New York: The Free Press.
- Robertz, K. (1999) *Leisure in Contemporary Society*: Wallingford: CABI Publishing.
- Rojec, C. (1985) *Leisure for Leisure*, London: Macmillan.
- Rushkoff, D, (1994) *The GenX Reader*, New York: Ballantine.
- Siurala, L. (2000) *Changing forms of participation*, www.ucm.sk/cerys/youth.pdf.
- Ziehe, T. (1993) *From Living Standards to Lifestyles*, *Young*, Vol.1, No, 1.
- Ziehe, T. (2005) *Post-Detraditionalisation: Reflections on a Changed life Attitude of Today's Youth*. Paper Presented at Childhood 2005 Oslo Conference. Oslo Norway.